Iranian History of Culture (IHC)

https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 145-162. doi: 10.22034/IHC.2025.69047.1089

University of Tabriz publications

OPEN ACCESS

Original Article

An Analysis of Selected Written documents and Oral narratives related to the Unveiling Act (Kashf-e Hijab) in Pahlavi-era Gilan

Javad Nazarimoghaddam[1*]

1. *Institute of Guilan studies. University of Guilan. Rasht. Iran*

Received: 2025/06/*20* **Received in revised form:** 2025/07/23 **Accepted**: 2025/09/08 **Published:** 2025/09/23

Abstract

The veil-revealing plan was one of the most challenging socio-cultural policies and events that was implemented with the aim of changing and modernizing Iranian society during the early Pahlavi period. The implementation of this plan was accompanied by public resistance at the national and local levels from the very beginning due to its incompatibility with cultural conditions and its contradiction with the values, religious culture, and traditions of the society. This study attempts to study and examine, using a descriptive-analytical approach and using written documents available in the National Documents Organization and oral narratives of local narrators, how this law was implemented in Gilan and how people faced it. A review of documents related to the veil-revealing and narratives and memories related to the veil-revealing in Gilan shows that the Pahlavi government's actions in this regard can be categorized as dramatic, propaganda measures such as the veil-revealing celebration and violent and imposed measures such as the ban on the veil and the presence of veiled women in public places and spaces. This imposed and authoritarian policy was met with negative reactions and public resistance. Despite all the pressure, Reza Shah's plan to unveil the hijab was not accepted by the general public and failed due to the people of Gilan's adherence to the traditions and values of the society.

Keywords: Social history, Reza Shah, Pahlavi, Kashf-e Hijab, Gilan.

Cite as: Nazarimoghaddam Javad.An Analysis of Selected Written documents and Oral narratives related to the Unveiling Act (Kashf-e Hijab) in Pahlavi-era Gilan. *Iranian History of Culture*. 2025; 2(2): 145-162.

Owner and Publisher: University of Tabriz
Journal ISSN (online):3060-8066
Access Type: Open Access
DOI: 10.22034/IHC.2025.69047.1089

*Corresponding Author :Assistant Professor, Institute of Guilan studies. University of Guilan. Rasht. Iran.
j.moghaddam@guilan.ac.ir

تاریخ فرهنگ ایران

ناشر: دانشگاه تبریز

https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 145-162. doi: 10.22034/IHC.2025.69047.1089

مقاله پژوهشی

OPEN ACCESS

واکاوی برخی اسناد مکتوب و روایت‌های شفاهی مربوط به قانون کشف حجاب در گیلان عصر پهلوی

جواد نظری مقدم[۱*]

۱. پژوهشکده گیلانشناسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۳۰ **بازنگری:** ۱۴۰۴/۰۵/۰۱ **پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۶/۱۷ **انتشار:** ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

چکیده

طرح کشف حجاب یکی از چالش‌برانگیزترین سیاست‌ها و رخدادهای اجتماعی فرهنگی بود که با هدف تغییر و مدرن‌سازی جامعه ایرانی در دوره پهلوی اول اجرا شد. اجرای این طرح به دلیل عدم تناسب با شرایط فرهنگی و مغایرت با ارزش‌ها و فرهنگ مذهبی و سنت‌های جامعه، از همان ابتدا با مقاومت عمومی در سطح کشور و در سطح محلی همراه بود. این مطالعه می‌کوشد تا با رویکردی توصیفی تحلیلی و بهره‌گیری از اسناد مکتوب موجود در سازمان اسناد ملی و روایت‌های شفاهی روایتگران محلی، چگونگی اجرای این قانون در گیلان و نحوه مواجهه مردم با آن را موردمطالعه و بررسی قرار دهد. بررسی اسناد مرتبط با کشف حجاب و روایت‌ها و خاطرات مرتبط با کشف حجاب در گیلان نشان می‌دهد اقدامات حکومت پهلوی در این زمینه در قالب اقدامات نمایشی، تبلیغی مانند جشن کشف حجاب و اقدامات خشن و تحمیلی از قبیل ممنوعیت حجاب و حضور زنان محجبه در اماکن و فضاهای عمومی قابل‌دسته‌بندی است. این سیاست تحمیلی و آمرانه با واکنش منفی و مقاومت‌های مردمی روبرو گردید. طرح کشف حجاب رضاشاه علی‌رغم همه فشارها مورد پذیرش عموم جامعه قرار نگرفت و به دلیل پایبندی مردم گیلان به سنت‌ها و ارزش‌های جامعه با شکست مواجه شد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ اجتماعی، رضاشاه، پهلوی، کشف حجاب، گیلان

نحوه ارجاع: نظری مقدم جواد. "نگاهی بر برخی از اسناد مکتوب و روایت‌های شفاهی مربوط به قانون کشف حجاب در گیلان عصر پهلوی". تاریخ فرهنگ ایران. ۱۴۰۴: ۲(۲)،۱۴۵-۱۶۲

صاحب امتیاز و ناشر: دانشگاه تبریز

شاپای الکترونیکی: ۸۰۶۶-۳۰۶۰

نوع دسترسی: آزاد

DOI: 10.22034/IHC.2025.69047.1089

*: نویسنده مسئول: استادیار فرهنگ و ارتباطات دانشگاه گیلان

j.moghaddami@guilan.ac.ac.ir

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 145-162. doi: 10.22034/IHC.2025.69047.1089

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

مقدمه

کشف حجاب یکی از چالش‌برانگیزترین اقدامات دوره رضاشاه بود که در چارچوب سیاست‌های فرهنگی عصر پهلوی با هدف مدرن‌سازی جامعه ایرانی و ایجاد تغییرات بنیادین فرهنگی و اجتماعی در جهت نیل به توسعه دنبال می‌شد. اجرای این سیاست اجباری از سوی حکومت رضاشاه، کنش‌ها و واکنش‌های مختلفی را به همراه داشت. اگر چه بخش اندکی از جامعه در برابر سیاست‌های فرهنگی پهلوی از جمله سیاست کشف حجاب همراهی می‌کرد؛ اما شرایط فرهنگی حاکم بر جامعه ایرانی و پایبندی به اعتقادات و باورها و ارزش‌های دینی و سنتی، مقاومت و مخالفت مردم ایران در برابر سیاست کشف حجاب را به همراه داشت. بخش قابل‌توجهی از این کنش‌ها و واکنش‌ها و چگونگی مقاومت گروه‌های مختلف اجتماعی در اسناد تاریخی عصر پهلوی و روایت‌ها و خاطرات شفاهی نخبگان سیاسی و فرهنگی معاصر، بازتاب پیدا کرده است.

اهمیت موضوع کشف حجاب در عصر پهلوی، محققان بسیاری را به تحلیل و ارزیابی و نقد و بررسی این سیاست و چگونگی اجرا و ابعاد تأثیر آن در جامعه ایرانی واداشته است؛ اما عمده پژوهش‌ها در این زمینه غالباً به بررسی این موضوع به‌مثابه یک پدیده فرهنگی در ابعاد ملی پرداختند و کمتر به بررسی و مطالعه چگونگی اجرا و ابعاد تأثیر این سیاست در ابعاد محلی توجه شده است. برخی از تحقیقاتی که در ابعاد محلی در این زمینه انجام شده است باتکیه‌بر برخی اسناد و شواهد تاریخی بر این نکته تأکید دارند که سیاست کشف حجاب رضاخانی با مقاومت چندانی در گیلان روبرو نشده است و عمده نخبگان و مردم دراین‌رابطه انعطاف نشان داده و با طرح دولت مرکزی در این زمینه همراهی کردند (پناهی و حنیفه،۱۴۰۱). اما مطالعه بخش قابل‌توجهی از اسناد تاریخی در این زمینه گویای واقعیت دیگری است. اجرای این سیاست در گیلان به‌عنوان یکی از استان‌های مهم در تحولات فرهنگی و اجتماعی سیاسی، بازتاب‌های گسترده‌ای را به همراه داشت. در این پژوهش تلاش می‌شود با اتخاذ رویکردی توصیفی- تحلیلی و با روش مطالعه اسنادی با اتکا بر برخی اسناد مکتوب به جای مانده از عصر پهلوی و نیز برخی از خاطرات و روایت‌های شفاهی افراد که در واقع روایت تجربه زیسته کسانی است که شاهد اجرای این سیاست در ایران بوده‌اند، به بررسی چگونگی اجرای سیاست کشف حجاب در گیلان و نیز واکنش‌های مختلف مردم گیلان در مواجهه با آن پرداخته شود. در واقع این پژوهش با تمرکز بر برخی اسناد سازمان اسناد ملی ایران و نیز برخی روایت‌های شفاهی روایتگران بومی و محلی انجام می‌شود. در پژوهش حاضر اسنادی مورد مراجعه و بررسی قرار گرفته که تاکنون در هیچ یکی از پژوهش‌های اسنادی و تاریخی در زمینه کشف حجاب در گیلان به آن توجه نشده است. این پژوهش می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد: با اتکا بر اسناد تاریخی و روایت‌های شفاهی، سیاست کشف حجاب در گیلان چگونه اجرا شد و چه بازخوردها و واکنشهایی را در گیلان به دنبال داشت؟

بررسی و تحلیل اسناد تاریخی و روایت‌های شفاهی در این زمینه ضمن کمک به فهم عمیق‌تر چگونگی ابعاد اجرای این سیاست در زمان پهلوی در گیلان می‌تواند به درک درستی از سیاست‌های فرهنگی پهلوی چگونگی اجرای سیاست کشف حجاب در ابعاد ملی و نیز ویژگی‌های فرهنگ جامعه گیلانی و چگونگی مواجهه آنان با سیاست مدرن‌سازی ایران از سوی پهلوی بینجامد.

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 145-162. doi: 10.22034/IHC.2025.69047.1089

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

پیشینه تحقیق

در میان پژوهش‌های خارجی، صدقی (۲۰۰۷) در مطالعه خود تحت عنوان «زن و سیاست در ایران» در ضمن بررسی نقش زنان در سیاست‌ها و تحولات اجتماعی در ایران و نسبت میان قدرت، حجاب و مدرنیزاسیون نتیجه می‌گیرد که سیاست های حجاب و کشف حجاب در ایران همواره ابزاری برای کنترل اجتماعی بوده‌اند و در دوره رضاشاه، سیاست کشف حجاب به عنوان بخشی از طرح مدرنیزاسیون و سکولاریزاسیون از سوی دولت پهلوی دنبال شده است و این اقدام، واکنش‌های فرهنگی و اجتماعی زیادی را به ویژه در میان طبقات سنتی و مناطق روستایی به دنبال داشته است و از طرفی تأثیر زیادی بر ساختارهای اجتماعی و نقش زنان در جامعه و تغییرات هویتی داشته است.

متین عسگری (۲۰۲۳) در پژوهشی تحت عنوان«عصر پهلوی ، مدرنیته ایرانی در بستر جهانی» ضمن تمرکز بر تحولات اجتماعی دوره پهلوی اول و شکل گیری دولت ملت جدید در این مقطع تاریخی به بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی، اقتصادی در دوره رضاشاه می‌پردازد. از دیدگاه نویسنده رضاشاه جهت تحقق مدرنیزاسیون در ایران اصلاحات بنیادینی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، صنعتی، آموزشی و فرهنگی و نیز تغییرات اجباری پوشش و حجاب در دستور کار قرار داد. این اقدامات هم برگرفته از الگوی غربی توسعه بود و هم تلاشی بود در جهت جلوگیری از نفوذ روسیه و نیز تقویت هویت ملی ایران اما انجام آن با مقاومت داخلی به ویژه از سوی گروههای سنتی جامعه رو به رو شد.

در پژوهش‌های داخلی، جمشیدی‌ها و نجفیان (۱۳۹۰) در مطالعه خود با عنوان «شیوه‌های مختلف مقاومت مردم ایران در برابر دستور حکومتی کشف حجاب در دوره اول پهلوی» به بررسی چگونگی مقاومت مردم ایران در برابر طرح کشف حجاب اجباری پرداخته‌اند. در این پژوهش ضمن بررسی چگونگی مخالفت مردم با سیاست کشف حجاب، چنین نتیجه گرفته شده که پایبندی جامعه ایرانی به اعتقادات و ارزش‌های دینی و دیگر عوامل فرهنگی از مهم‌ترین دلایل مخالفت مردم با این طرح بوده است، همچنین شاخصه‌های روانی و اجتماعی و اقتصادی نیز تا حدودی در عدم پذیرش جامعه از این دستور حکومتی تأثیرگذار بوده است.

پناهی و حنیفه (۱۴۰۱) در پژوهش خود با عنوان،«کنش‌ها و واکنش‌های مردم گیلان در برابر اجرای قانون اتحاد لباس و کشف حجاب» به بررسی واکنش مردم برخی شهرهای گیلان در مواجهه با اجرای قانون اتحاد لباس و کشف حجاب پرداختند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که قانون کشف حجاب در گیلان به دلیل شرایط فرهنگی و اجتماعی حاکم بر گیلان، همراهی برخی روحانیان و بزرگان با برنامه‌های دولت و برخی دیگر از عوامل فرهنگی مورد پذیرش جامعه قرار گرفت و با مقاومت چندانی از سوی مردم گیلان روبرو نشد.

ضیغمیان (۱۴۰۲) در پژوهش خود تحت عنوان،«اجرای قانون کشف حجاب در شهر قم» باتکیه‌بر اسناد تاریخی و نیز خاطرات افراد آگاه همعصر با پهلوی، به بررسی اجرای سیاست کشف حجاب پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد راهبرد حکومت پهلوی در زمینه اجرای این سیاست در دو بعد تبلیغاتی و اجرایی قابل دسته‌بندی است. ابعاد تبلیغی متمرکز بر جشن‌ها و مراسم کشف حجاب بوده که بیشتر نمایشی و فرمایشی بود و ابعاد اجرایی آن در قالب جلوگیری از حضور زنان در برخی اماکن و برخورد خشن با زنان با حجاب در مکانهای آموزشی، ادارات معابر و مکانهای عمومی بود. شهسواری (۱۳۸۴) در پژوهش خود با عنوان «کشف حجاب در لرستان به روایت اسناد» به بررسی اسناد مربوط به کشف حجاب در لرستان پرداخته

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 145-162. doi: 10.22034/IHC.2025.69047.1089

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

و زندیه و اسرافیلیان (۱۳۹۹) نیز در پژوهشی با عنوان «کشف حجاب در ایالت استرآباد (واکنش‌ها و پیامدها)» ضمن بررسی اسناد کشف حجاب در ایالت استرآباد در شمال ایران، واکنش‌ها و پیامدهای کشف حجاب در این منطقه را موردمطالعه قرار داده‌اند.

علی‌رغم انجام برخی پژوهش‌های پراکنده درباره اسناد مربوط به کشف حجاب در دوره پهلوی اول، همچنان ضرورت بررسی ابعاد محلی این سیاست در چارچوب تاریخ تحولات اجتماعی ایران احساس می‌شود. مطالعه اسناد تاریخی و روایت‌های شفاهی شاهدان عینیِ آن دوره، می‌تواند ابعاد تازه‌ای از چگونگی اجرای سیاست کشف حجاب و واکنش‌های مردم نسبت به آن را روشن سازد. از مهم‌ترین امتیازات این پژوهش، در کنار بهره‌گیری از روایت‌های شفاهی و خاطرات شاهدان و نخبگان هم‌عصر پهلوی، رجوع به مجموعه‌ای از اسناد مکتوب مرتبط با اجرای کشف حجاب در گیلان است که برای نخستین‌بار در قالب پژوهشی تاریخی و اسنادی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

بحث

۱.زمینه‌ها و پیامدهای کشف حجاب

از دوره قاجار و به‌موازات مواجهه جامعه ایرانی با جامعه مدرن غربی، بخش قابل‌توجهی از روشنفکران ایرانی، راه‌حل پیشرفت ایران را فاصله‌گرفتن از سنت و پیروی از اندیشه و سبک زندگی غربی و تقلید از آن می‌دانستند. آشنایی با غرب و معرفی آن به‌عنوان الگوی مطلوب توسعه، از سوی روشنفکران و پاره‌ای کارگزاران زمینه‌ساز تغییرات فرهنگی اجتماعی و ارائه الگوی جایگزین برای نقش زنان در جامعه گردید. در الگوی جایگزین بر لزوم شبیه شدن زن ایرانی به زن غربی و فاصله‌گرفتن از سنت‌ها و به طور خاص تغییر شیوه پوشش تأکید می‌شد.

جریان منورالفکری و متجدد، سنت و فرهنگ دینی جامعه ایرانی را مورد نقد قرار داده و حجاب را یکی از موانع پیشرفت معرفی می‌نمودند. سرودن اشعاری با مضمون ضد حجاب و نشر آن در جرائد و مطبوعات، تولید آثار هنری و تشکیل کانون‌ها و تشکل‌هایی ویژه زنان با هدف آشنایی هر چه بیشتر زنان ایرانی با فرهنگ و هویت زنان غربی، برگزاری برخی محافل مختلط و اجرای برنامه‌ها و جشن‌ها در مدارس دخترانه با حضور مسئولان دولتی و دیگر اقدامات فرهنگی، زمینه‌های رواج بی‌حجابی در میان بخشی از جامعه ایرانی را فراهم نمود. اما می‌توان گفت ورود امان‌الله خان پادشاه افغانستان به ایران و سفر رضاشاه به ترکیه، نقطه عطفی در تاریخ کشف حجاب در ایران به شمار می‌رود. به دنبال سفر رضاشاه به ترکیه و تأثیرپذیری از آتاتورک، عزم حکومت جهت رفع حجاب در ایران جزم گردید.

ورود «امان‌الله خان بارکزی»، پادشاه غرب‌گرای افغانستان و همسرش ثریا به ایران درحالی‌که کشف حجاب کرده بود، از جمله عوامل زمینه‌ساز و مقدمات ماجرای کشف حجاب در ایران است. حضور وی و همسرش در ایران بازتاب زیادی در مطبوعات و مکتوبات آن زمان داشته است. «امان‌الله خان بارکزی»، چند سال پیش‌تر از رضاخان در ایران و آتاتورک در ترکیه، به دنبال غربی‌سازی کشورش بود و مظاهر سبک زندگی غربی همچون کشف حجاب را به مردم آنجا تحمیل کرده بود. همین

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 145-162. doi: 10.22034/IHC.2025.69047.1089

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

مسئله باعث شده بود تا بخش قابل‌توجهی از روشنفکران ایرانی به ترکیه و افغانستان به‌عنوان دو کشوری که می‌توانند الگوی خوبی برای ایران در راه بسط سکولاریسم باشد، توجه داشته باشند. [۳]

امان‌الله‌خان در سال ۱۳۰۷ش برای بازگشت از سفر اروپا، از رشت و انزلی عبور کرد و طی سفری زمینی از بسیاری شهرهای بزرگ و کوچک ایران گذشت. روشنفکران ایرانی که امان‌الله‌خان را از رضاخان جلوتر می‌دیدند، از این سفر بسیار استقبال کرده و خوشحال شدند. آنچه خوشحالی آنها را مضاعف می‌کرد این بود که ثریا، همسر پادشاه، به صورت مکشوفه و با لباس‌های غربی در کنار شاه افغان و جلوی چشم عموم مردم در این سفر حضور داشت. تا این زمان زنان ایرانی از چادر و پوشیه استفاده می‌کردند و حتی همسر رضاشاه هم کشف حجاب نکرده بود. به همین خاطر حضور ملکه افغانی به صورت مکشوفه، موجب شد برخی روشنفکران زبان به تمجید و تعریف از امان‌الله خان گشایند (نیکویه،۱۳۸۷ :۱۸۳-۱۸۴).

ابراهیم فخرایی به تاریخ تیرماه ۱۳۰۷ در تمجید از حضور امان‌الله خان در رشت یادداشتی با عنوان «همه درس بود» در مجله فروغ منتشر کرد. او زنان ایرانی را با ملکه افغان قیاس کرده و چنین نوشت: «از یک طرف ملکه افغان دیده می‌شد با بهترین لباسهای ساده اروپایی و فایق‌ترین احترامات شایسته، با جبهه‌ای گشاده و سیمایی موقر، به تقدیر احساسات مهمان نوازانه جنس ایرانی خود متوجه است و از طرفی هم ستون مغشوش و در هم افتاده سیاه‌رنگی به نام طبقه نسوان مشاهده می‌گردید» (فخرایی،۱۳۰۷: ۱۷۵). بدین ترتیب فخرایی حسرت می‌خورد که زنان ایرانی و رشتی مثل ملکه افغانستان کشف حجاب نکرده‌اند و چادر زنان مسلمان ایرانی توهین کرده و آن‌ها را «ستون مغشوش و در هم افتاده سیاه‌رنگ» نامیده است.

مخبرالسلطنه که از رجال مهم سیاسی عصر قاجار و پهلوی به شمار می‌رود و نخست‌وزیر ایران در دوره رضاشاه بوده است در یادداشت‌های خود به شرح قضیه کشف حجاب و هدف دولت از این طرح اشاره کرده است. او در کتاب «خاطرات و خطرات» از آثار و پیامدهای منفی طرح کشف حجاب سخن گفته است و این طرح را در واقع سوغات سفر رضاخان به ترکیه برشمرده است. به گفته او تصور حکومت این بوده که اگر قرار است به پیشرفت دست یابیم، باید خود را شبیه اروپایی‌ها بکنیم. او در خاطرات خود آورده است که ملکه در همان سال‌های آغازین حکومت رضاخان و در سال‌های ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ «دکلته» که نوعی پوشش غربی برای زنان بود را ترویج و ورود زنان مسئولان مملکتی به دربار را با چادرنماز، ممنوع کرده بود. به همین خاطر همسر مخبرالسلطنه که غالباً به اندرونی دربار می‌رفت چون از چادر نماز استفاده می‌کرد از آن به بعد دیگر به دربار نرفت (مهدیقلی‌خان هدایت،۱۳۴۴: ۴۰۸).

در آذرماه سال ۱۳۱۴ بخشنامه‌ای از سوی دفتر نخست‌وزیری تهیه و به دربار پهلوی ارسال شد و رضاشاه این بخشنامه را به طور علنی در ۱۷ دی‌ماه طی جشن فارغ‌التحصیلی دانشسرای مقدماتی دختران در تهران اعلام کرد، لذا این روز به‌عنوان آغاز رسمی طرح کشف حجاب رضاخانی شناخته می‌شود. در راستای اجرای سیاست کشف حجاب، فرمان‌ها و دستورالعمل‌هایی جهت ممانعت از پوشش چادر و لباسهای سنتی و حجاب در مدارس و مجالس و معابر عمومی ابلاغ گردید. تلاش شد تا با اعمال زور و اجبار از سوی حکومت زمینه کشف حجاب و تغییر لباس زنان در سطح وسیعی در سراسر کشور فراهم شود. اگر

۳ . ساسان کی‌آرش که از دوستان فخرایی بود در مرداد ۱۳۰۳ طی مقاله ای که در مجله ایرانشهر درج کرده بود با حسرت به فرنگی مآب شدن زنان افغانستان نگاه می کند و از سویی آن را آرزویی دور برای خود می بیند و از طرفی دیگر اجرای آن را در ایران بسیار بعید می داند: «با این مردم، و با این هنگامه هو و تکفیر، باور نکنید که ما بتوانیم این طور مورچه وار به پای همسایه جوان ما افغانستان برسیم.» («احساسات پاک یک جوان حساس»، ساسان کی آرش گیلانی، مجله ایرانشهر، ۲۷ مرداد ۱۳۰۳، ش۱۱و۱۲، ص۷۲۰.)

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 145-162. doi: 10.22034/IHC.2025.69047.1089

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

چه این دست اقدامات و اصلاحات اجتماعی پهلوی، مورد پذیرش بخشی از نوگرایان و روشنفکران قرار گرفت اما به دلیل شرایط فرهنگی و ساختارهای اجتماعی حاکم بر جامعه ایرانی، با مقاومت بخش قابل‌توجهی از مردم و علما روبرو شد و عملاً به شکست انجامید. در بسیاری از شهرهای ایران اعتراضاتی در جهت مقابله با این سیاست اجباری و مغایر با ارزش‌های دینی و سنتی صورت گرفت. مردم و علمای گیلان از جمله آیت الله نجفی جیلانی، آیت‌الله بحرالعلوم، شیخ علی علم‌الهدی فومنی و حاج اعتمادالواعظین، آیت الله رسولی نیز همچون بسیاری از مردم و علمای شهرهای دیگر ایران در برابر این دست اقدامات فرهنگی دولت مرکزی ایستادند.

مخبرالسلطنه ضمن اشاره به تغییر حجاب و پوشش زنان و شیوه معاشرت و روابط اجتماعی در جامعه، پیامد این طرح رضاخانی را برای جامعه بسیار نامطلوب دانسته و می‌نویسد به واسطه این تقلید زنان ایرانی از اروپایی‌ها «معاشرت‌ها امروز مخل آسایش و مضر اقتصاد و مخرب اخلاق است و داعی بفحشای عمومی» است (مهدیقلی‌خان هدایت،۱۳۴۴: ۴۰۸). او همچنین در یادداشت‌های خود ضمن تمسخر و طعنه به نطق رضاخان در روز ۱۷ دی‌ماه ۱۳۱۴ به مناسبت کشف حجاب که در آن گفته بود از اینکه زنان در عصر جدید به وضعیت خود معرفت و آگاهی پیدا کردند درحالی‌که پیش‌ازاین بیکار بود و به‌حساب نمی‌آمد می‌نویسد:

«زنده بودیم دیدیم معرفت خانمها به وضعیت خودشان چه ثمر بخشید اوضاع را بعضی نویسندگان عفیف نوشته‌اند که در میان مردم بوده دیده‌اند من که در کناری هستم و از هزار یک موضوع را می‌شنوم بحال این زندگی و عواقب آن تأسف می‌خورم... قبیح‌ترین زندگی پاریس، مرکز فواحش، امروز مصدر زندگی تهران شده است البته به شهرهای دیگر به نسبت اسباب بی رایت نمانده هجوم مردم ولایات به تهران و تنگ شدن عرصه بر اهالی روی همین ولنگاری‌ها است» (مهدیقلی‌خان هدایت ،۱۳۴۴: ۴۰۸-۴۰۹).

۲.اقدامات حکومت پهلوی در گیلان

با تکیه بر اسناد تاریخی و روایت‌های مکتوب و شفاهی، می‌توان گفت سیاست‌های حکومتی پهلوی در زمینه کشف حجاب در گیلان به‌طور کلی در دو دسته از اقدامات قابل طبقه‌بندی است. دسته نخست، اقدامات فرهنگی، تبلیغی و نمایشی بود که در قالب جشن‌ها و مراسم حکومتی در سطح استان برگزار می‌شد؛ و دسته دوم، شامل اقدامات قهری و تحمیلی بود که از طریق برخورد مستقیم با زنان محجبه اعمال می‌گردید.

۲-۱. اقدامات تبلیغی و نمایشی مانند جشن کشف حجاب

دولت پهلوی جهت ترویج بی‌حجابی اقدام به برگزاری مراسم‌ها و جشنهای رسمی و حکومتی در شهرها و مناطق مختلف کشور می‌نمود. جشن‌های حکومتی، مانند مراسم کشف حجاب که در دوران پهلوی اول برگزار می‌شد، نمادی از اراده دولت مرکزی برای تحمیل مدرنیزاسیون و نوسازی فرهنگی بودند. این جشن‌ها نه تنها فرصتی برای نمایش قدرت سیاسی و مشروعیت رژیم به شمار می‌آمدند، بلکه وسیله‌ای برای القای تغییرات ایدئولوژیک و اجتماعی و مدیریت بدن در سطح وسیعی از جامعه بودند که از بالا به جامعه تحمیل می‌شدند. به عبارتی، این مراسم‌ها نوعی «نمایش نمادین» قدرت بودند که قصد داشتند از طریق شادمانی و فضای رسمی، تغییرات فرهنگی عمیق را در افکار عمومی جا بیندازند. با این حال، این جشن‌ها اغلب در تضاد شدید با واقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه محلی، به‌ویژه در مناطقی مانند گیلان قرار داشتند.

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 145-162. doi: 10.22034/IHC.2025.69047.1089

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

در این جشن‌ها مسئولان حکومتی و نظامی باید همراه با زنان خود بدون حجاب شرکت می‌کردند. تصاویر به جای مانده از غالب این جشن‌ها و مراسمات نشان می‌دهد بسیاری از زنان مسئولان از روی ناچاری و اجبار و اکراه در این مراسم شرکت داشتند. هوشنگ منتصری[۴] از رجال و شخصیت‌های علمی و سیاسی شاخص گیلانی که در عصر پهلوی دوم ریاست دانشگاه تبریز را بر عهده داشت و در مقطعی استاندار کرمان بود، در خاطرات خود به قضیه کشف حجاب دوره رضاخانی و برگزاری یکی از جشن‌ها و مراسمات فرمایشی و حکومتی از سوی بلدیه (شهرداری) لاهیجان اشاره کرده است. او که در دوره نوجوانی، شاهد مراسم حکومتی کشف حجاب در لاهیجان بوده در خاطرات خود بیان می کند که دایی وی دکتر رضا رادمنش[۵] که از محصلین ایرانی در اروپا بود، مقارن با صدور فرمان کشف حجاب رضاخان، از فرانسه بازگشته بود. شهرداری لاهیجان از این فرصت استفاده کرده و مجلسی ترتیب داد تا شاید با حضور فرد تحصیلکرده از فرنگ برگشته، زمینه اقبال جامعه و مردم به تجدد غربی را فراهم نماید. روایت منتصری از این مراسم به خوبی نشان می‌دهد که زنان حاضر در جلسه از روی ناچاری در این مراسم حضور داشتند و به غایت شرمگین و خجالت‌زده بودند تا جایی که حتی خویشان نزدیک دکتر رادمنش تا پایان مجلس سر به زیر داشته و او را نگاه نمی‌کردند:

«خوب به خاطر دارم ... زنان مجلس که بدون حجاب با کلاه و دستکش و لباسهای الوان حضور داشتند با قیافه‌های محزون درحالی‌که عرق شرم بر چهره داشتند ساکت و سر به زیر مثل مجسمه بی‌حرکت نشسته بودند و حتی عمه‌ها و خاله-های دکتر رادمنش و سایر بانوان خانواده تا آخر مجلس سربلند نکردند تا خویشاوند عزیز خود را که فقط چند روز قبل بعد از هفت سال و نیم وارد زادگاه خود شده بود نگاه کنند» (منتصری،۱۳۷۹ :۸).

بر این اساس می‌توان گفت به نظر می‌رسد که حتی خانواده‌های حکومتی و اشراف در گیلان مواجه‌ای همدلانه و کاملاً همسو با سیاست کشف حجاب نداشتند و تنها از روی اجبار و اکراه در برنامه‌های مربوط به کشف حجاب شرکت می‌نمودند.

۲-۲.اقدامات تحمیلی و خشن در زمینه کشف حجاب

ممنوعیت استفاده از چادر و روسری

اعمال این قانون از سوی حکومت، محدودیتهای زیادی را برای زنان که غالباً مقید به حجاب بودند، ایجاد کرده بود. میرابوالقاسمی از محققان گیلانی در رابطه با محدودیت عبور و مروز زنان محجبه در دوره رضاخان می‌گوید که پس از رسمی

[۴] . دکتر هوشنگ منتصر کوهساری(منتصری) در دی ماه ۱۳۰۲ در لاهیجان به دنیا آمدپس از اخذ مدرک لیسانس در رشته ریاضی در سال ۱۳۲۸ برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و تحصیلات عالیه را ابتدا در دانشگاه سوربن فرانسه و بعد در دانشگاه استراسبورگ سپری نمود. پس از بازگشت به ایران عنوان معاون دانشگاه آریامهر با دکتر محمد علی مجتهدی همکاری نمود. ریاست دانشگاه تبریز و استانداری کرمان مسئولیتهای بعدی او در دوره پهلوی دوم بود. از منتصری آثار و تألیفات علمی قابل توجهی همچون یک دوره کامل بیست جلدی کتاب ریاضیات برای رشته‌های مختلف دبیرستان، کتاب «صد روز در اروپا»، ترجمه آثاری همچون «زردهای سرخ» اثر هانری مارگانت و ترجمه کتاب «قدرت» اثر برتراند راسل ، «قیام مجارستان» و «بهار پراگ» بر جای مانده است.

[۵] . دکتر رضا رادمنش(۱۲۸۴ - ۱۳۶۲ هـ ش) از مؤسسین حزب توده در ایران بود. در سال ۱۳۰۷ خورشیدی جهت ادامه تحصیلات عالیه به اروپا اعزام شد. پس از مراجعت به ایران مدتی در دانشسرای عالی به تدریس مشغول شد اما در زمان پهلوی اول و در سال ۱۳۱۶ به خاطر عضویت در گروه معروف به ۵۳ نفر دستگیرشد و به زندان رفت. بعد از خروج رضاشاه از ایران وی از زندان آزاد شد و اقدام به تأسیس حزب توده نمود و برای مدت دو دهه دبیر کل این حزب بود .رادمنش در بهمن از ایران خارج شد و سالها در آلمان زندگی نمود. با وقوع انقلاب اسلامی وی فرصت آن را یافت تا به کشور بازگردد اما اقامتش کوتاه مدت بود و دوباره به آلمان بازگشت و همانجا از دنیا رفت(ر.ک منتصری،۱۳۹۲).

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 145-162. doi: 10.22034/IHC.2025.69047.1089

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

شدن کشف حجاب در کشور، برای کسانی که مقید به پوشش سنتی و حجاب اسلامی بودند مشکلاتی به وجود آمد و اگر می-خواستند با چادر و روبند به جایی بروند معمولاً شب‌ها از خانه خارج می‌شدند و یا در زیر چادر روسری می‌گذاشتند تا در صورت کشیدن و یا توقیف چادر از سوی مأموران روسری بر سرشان باشد (میرابوالقاسمی،۱۳۷۷: ۸۹).

اگر چه میرابوالقاسمی گفته است زنان می‌توانستند از روسری استفاده کنند اما برخی از خاطرات شفاهی بر جای مانده از این دوره نشان می‌دهد مأموران حکومتی به برداشتن چادر اکتفا نمی‌کردند و گاه روسری‌ها یا همان لچک را از سر زنها می-کشیدند. در خاطرات اسماعیل یکتایی آمده که مادربزرگش برایش تعریف کرده که در دوره رضاخان پاسبان‌ها به زور چادر و لچک را از سر زن‌ها می‌کشیدند. به همین خاطر، مادربزرگش در دوره نوجوانی در زیر چادر و لچک، کلاهی که مادرش برایش برای حفظ حجاب بافته بود بر سر می‌کرد تا اگر پاسبان‌ها لچک را از سرشان کشیدند موهای سرشان پیدا نشود (یکتایی۱۳۹۶: ۳۳).

سیداسماعیل اتقیا از مبارزین انقلاب اسلامی در گیلان در خاطرات خود به حمله مأموران شهربانی در دوره رضاخان به مادرش و کشیدن چادر و شَرف از سر او اشاره کرده است. او در خاطرات خود می‌گوید، در دوره پهلوی اول در سال ۱۳۱۸ هنگامی که نه سال بیشتر نداشت، به همراه مادرش به سمت قبرستان شهر رفته بودند که در راه با پاسبان‌ها روبرو می‌شوند. پاسبان‌ها چادر مادرش را محکم می‌کشند مادرش زمین می‌خورد. یکی از پاسبان‌ها چادر مادر را با چاقو پاره میکند و دیگری شَرف بلندی را که مادرش بر سر داشت می‌کشید. به گونه‌ای که پارچه بر روی سر و گردن مادرش پیچ می‌خورد او تقلا می-کرد در نتیجه تلخی این حادثه هیچگاه از ذهن او پاک نمی‌شود (سیف‌زاد،۱۳۹۸ :۷).

ماجرای هتک حرمت به مادر محمد روشن یکی از شاخصترین چهره‌ها و مفاخر علمی و ادبی کشور توسط مأموران شهربانی دوره پهلوی از زبان احمد اداره‌چی پسردایی وی، یکی از اسناد شفاهی مرتبط با کشف حجاب در دوره رضاخان است. احمد اداره‌چی گیلانی پسردایی محمد روشن در یادداشتی تحت عنوان «ستاره روشن» در کتاب «نامه روشن»، ضمن بیان خاطرات دوره کودکی به حادثه‌ای تلخ که برای عمه خود در جریان کشف حجاب رضاخانی در یکی از محلات رشت پیش آمد کرده بود و پسر عمه‌اش محمد روشن برای او تعریف نموده، اشاره کرده است. او در این یادداشت اشاره میکند که خانه عمه‌اش یعنی مادر محمد روشن در سوخته تکیه و در قسمت شرقی رشت بود. به جز برادر بزرگتر عمه که در صیقلان رشت سکونت داشت، خانه دیگر برادران و خواهران خانواده در قسمت غربی رشت و چمارسرا و سبزه‌میدان واقع بود. به همین خاطر عمه بزرگ احمد اداره چی باید برای دیدن خویشان مسافتی طولانی در شهر را می‌پیمود. با این وجود آنها هفته‌ای دوبار گرد هم جمع می‌شدند و به واسطه این دیدارهای خانوادگی کودکان خانواده‌ها با هم خوش می‌گذراندند. این دیدارها و دورهمی‌ها بیشتر در خانه پدر احمد اداره‌چی که در واقع خانه پدری اعضای خانواده بود و مادربزرگ خانواده در آنجا زندگی می‌کرد و دارای باغ و زمین و مکانی برای بازی بچه‌ها بود، انجام می‌شد. تا اینکه فرمان کشف حجاب رضاخان و ممنوعیت حضور زنان با حجاب چادر معابر عمومی موجب شد تا برای مدتی این دید و بازدیدهای خانوادگی به تأخیر بیافتد.

ماجر از این قرار بود که صدور فرمان کشف حجاب رضاخانی مانع از آن شده بود مادر محمد روشن که زنی مذهبی و محجبه بود، به خانه اقوام برود. اما در یکی از روزها تصمیم می‌گیرد تا هر طور شده صله رحم را به جا بیاورد و دیداری تازه کند و پسرش را از تنهایی درآورد. لذا شالی را در آن روزها در گیلان به آن «شَرف» می‌گفتند و اگر چه چادر نبود اما کار چادر را میکرد و تا مچ پا را می‌پوشاند را به سر کرد. در آن روز وقتی از نزدیک سرای گلشن می‌گذشت، پاسبان‌ها راه بر او

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 145-162. doi: 10.22034/IHC.2025.69047.1089

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

می‌بندند و شالش را با چاقو می‌برند. او از مردم یاری میطلبد و بالاخره با وساطت بازاریان رهایی می‌یابد و با همان شال بریده راهی خانه می‌شود (اداره‌چی،۱۳۹۵ : ۱۳- ۱۶). به گفته اداره‌چی این مسئله برای اعضای خانواده و فامیل بسیار تلخ و ناگوار بوده تا جایی که فکر همه را درگیر کرده بود و دید وبازدیدها دیگر رنگ و بوی سابق را نداشته و ماه‌ها طول کشید تا خانواده‌ها از آن وضعیت خارج شوند.

محدودیت‌های اجتماعی (منع استفاده از حمام و امکانات عمومی)

از جمله اقدامات پهلوی جهت نهادینه‌سازی بی‌حجابی و مبارزه با حجاب ممنوعیت استفاده از حمام‌های عمومی برای زنان محجبه بود. محمد حسین خدایاری[۶] در کتاب خاطره‌ها مخاطره‌ها، ضمن بیان خاطرات دوره کودکی به برخی از سیاستهای ضد مذهبی دوره رضاخان اشاره کرده است. وی می‌نویسد در آن زمان غالب خانواده‌ها از حمام‌های عمومی استفاده می‌کردند. پس از صدور دستور کشف حجاب بسیاری از زنان برای رفتن به حمام‌های عمومی دچار مشکل شدند و ناگزیر در خانه خود حمام می‌کردند. خدایاری در خاطرات خود آورده که وقتی نامادری و عمه‌هایش میخواستند به حمام بروند، پدرش درشکه‌ای را به درب خانه می‌فرستاد و خانم‌ها در درشکه پنهان می‌شدند تا درشکه‌چی آنان را به حمام عمومی برساند. در یکی از روزها پاسبان‌ها با مواجهه با خانم‌ها در نزدیک درب حمام، چادر از سرشان برداشتند و خانمها با خجالت و سرعت زیادی خود را به داخل حمام رساندند و بعد از آن دیگر به حمام عمومی نرفتند (خدایاری،۱۳۸۰ : ۹۵)

برخی دیگر از اسناد تاریخی نیز از ایجاد برخی دیگر از محدودیت‌ها از قبیل ممنوعیت استفاده زنان محجبه از وسایل حمل و نقل عمومی، سینماها و دیگر مکانهای عمومی حکایت دارد. در دستور وزارت کشور خطاب به شهربانی‌ها که در بهار سال ۱۳۲۲ ابلاغ شده، اینچنین آمده است: «...صاحبان درشکه‌ها و اتوبوسها و سینماها و کافه‌ها و رستوران‌ها را ملزم نمایند که زنها را با چادر سیاه و چادر نماز نپذیرند. به وزارت راه هم نوشته شد به مأمورین انتظامی راه آهن در کلیه خطوط دستور اکید صادر شود که از ورود بانوان و مردانی که لباس آنها غیر از لباس متحد الشکل باشد جلوگیری نمایند» (سازمان ملی اسناد ایران، سند شماره ۲۹۳-۰۰۰۸۲۲).

اخراج آموزگاران محجبه مدارس در گیلان

اسناد تاریخی نشان می‌دهد برخی از آموزگاران زن دبستانهای لنگرود در پاییز سال ۱۳۱۴، در واکنش به دستور وزارت معارف و اوقاف پهلوی اول مبنی بر عدم استفاده از حجاب و چادر توسط معلمان زن و لزوم استفاده معلمان از لباس متحدالشکل در مدارس، تصمیم به استعفا نمودند (سازمان ملی اسناد ایران،سند شماره ۲۹۷-۰۲۴۲۳۱). در این اسناد به این نکته اشاره شده است که دو معلم لنگرودی با نام های خانم خدیجه فخر محمد و خانم رفعت زرشکی، از حضور در مدرسه بدون چادر خودداری کردند. عدم تمکین آنان از طرح رفع حجاب و استفاده نکردن از لباس متحدالشکل، بازتاب گسترده‌ای در لنگرود داشت؛ تا آنجا که بسیاری از زنان لنگرودی که قصد داشتند چادر را کنار بگذارند، با الهام از پافشاری این معلمان بر حفظ حجاب، از تصمیم خود منصرف شدند.

[۶]. محمدحسین خدایاری ، از ادیبان گیلانی و معروف به پدر سینمای گیلان است. او بنیانگذار محفل انجمن ادبی تحت عنوان «یاران دوشنبه» در گیلان است

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 145-162. doi: 10.22034/IHC.2025.69047.1089

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

گزارش این وضعیت به وسیله یک مسافر ناشناس به گیلان که ضمن سفرش در پاییز سال ۱۳۱۴ از گیلان به مازندران در لنگرود توقفی داشته است در قالب نامه‌ای به دست وزارت معارف و اوقاف می‌رسد. نویسنده نامشخص نامه، خطاب به حکمت وزیر علوم نوشته است :

«...اخیراً که نسوان مملکت قیام به برداشتن چادر منحوس نموده‌اند این فکر مثل برق در لنگرود تأثیر، در همان روز اول معلمات محترم چادر را برداشته .. متأسفانه دو نفر از معلمات ...به اداره معارف حاضر فورا استعفای خود را تقدیم که من حاضر نیستم حرکت مذبوح را عملی کنم زیرا شأن من اجل از این است که با خانمهای معلمات مبادرت به برداشتن چادر نمایم... فعلاً که یک ماه و اندی است از برداشتن چادر میگذرد همین خانم و معلمه دیگر با نهایت وقاحت با چادر به مدرسه می‌روند مخصوصاً حقوق ماه مهر را به‌عنوان ناز شصت از صندوق مملکت گرفته و به کلیه عوام و خواص این شهر متینگ میدهد که اداره معارف از حرکت معلمات مشمئز و امر اکید به گذاشتن چادر نموده است . ولوله ای در شهر انداخته که قابل جبران نیست. در بدو امر عده‌ای از خانمهای محترم شهر تصمیم به برداشتن چادر کرده بودند اقدامات خانم مزبور سبب شده با دل افسرده از تصمیم خودداری نمایند.....حضرت آقای حکمت وزیر معظم معارف....روز اول آقای نماینده معارف محلی میبایستی استعفای او را قبول و فوراً یک نفر را به جای ایشان از رشت تقاضا و انتصاب می‌نمودند تا به خانم‌های مذکور ثابت می‌شد قیام تجددخواهانه آلت ملعبه و مضحکه نیست...»

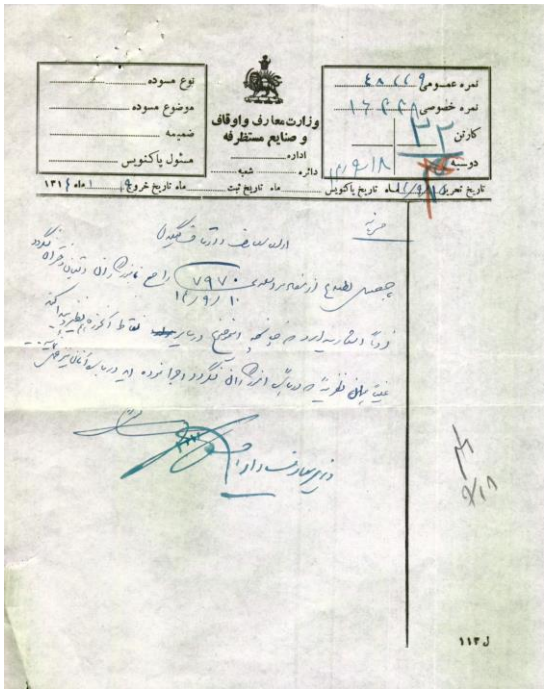
وزارت در تاریخ ۲۴ آبان ماه ۱۳۱۴ طی نامه‌ای از اداره معارف گیلان می‌خواهد راجع به این قضیه تحقیقات لازم را به عمل آورده و راپورتی به مرکز ارسال نماید. رییس اداره معارف و اوقاف گیلان ضمن نامه‌ای محرمانه خطاب به وزارت معارف اینچنین می‌نویسد:

«.....خاطر مبارک مستحضر می‌دارد دو نفر آموزگاری که شخص مسافر اشاره به آنها کرده است یکی خدیجه خانم فخر محمد (رصدی) و دیگر خانم رفعت زرشکی می‌باشد. هر دو نفر استعفا داده و در دبستان حضور به هم رسانیدند اداره هم فوری استعفای آنها را پذیرفته جانشین تعیین نموده – به طوری که در عریضه سابق به عرض رسانید عموم آموزگاران و دبیران مدارس دخترانه دولتی گیلان ملبس به لباس متحدالشکل می‌باشند – رییس اداره معارف و اوقاف » (سازمان ملی اسناد ایران،سند شماره ۲۹۷-۰۲۴۲۳۱)

علی اصغر حکمت وزیر معارف در مورخه ۱۸ / ۹ / ۱۳۱۴ در نامه محرمانه دیگری خطاب به اداره معارف گیلان تأکید می‌نماید که اگر در سایر نقاط استان نیز آموزگارانی وجود داشته باشند که حاضر به استفاده از لباس متحدالشکل نبوده و با حجاب به مدارس می‌روند، حتماً با آنان برخورد شود.

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 145-162. doi: 10.22034/IHC.2025.69047.1089

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS



(سازمان ملی اسناد ایران،سند شماره ۰۲۴۲۳۱-۲۹۷)

۳.واکنش‌ها و مقاومت‌های اجتماعی به کشف حجاب

پاره‌ای اسناد مکتوب و شفاهی مرتبط با کشف حجاب در گیلان دلالت بر واکنش منفی مردم گیلان نسبت به طرح کشف حجاب دارد.

۳-۱.واکنش منفی از طریق نکوهش کشف حجاب از سوی مردم

برخی از اسناد مکتوب مرتبط با کشف حجاب در گیلان و ایران نشان می‌دهد علی‌رغم عزم حکومت جهت نهادینه-سازی و عادی‌سازی فرهنگ برهنگی غرب، مسئله بی‌حجابی همچنان برای جامعه، امری تابو و غیر قابل قبول قلمداد می‌شد و کسانی که مروج بی حجابی بودند و یا بدون حجاب در معابر عمومی ظاهر می‌شدند مورد نکوهش و سرزنش مردم قرار می-گرفتند.

در یکی از نامه‌هایی که در تاریخ ۱ بهمن۱۳۱۴ از سوی نخست‌وزیری به وزارت کشور نوشته شده است از وزارت مربوطه خواسته شده تا به وضعیت یکی از زنان آستارا که به دلیل مشارکت در «نهضت تمدن و ترقی زنان» و رفع حجاب دچار محدودیت‌ها و محذوریت‌هایی شده رسیدگی شود و اگر از سوی حکومت قصوری در این زمینه صورت گرفته با مسئولان مربوطه برخورد شود. اگر چه در محتوای این سند به جزئیات مسئله و چگونگی بروز محظوریت برای یکی از زنان آستارا اشاره نشده است، اما این سند می‌تواند دلالت بر عدم پذیرش عمومی کشف حجاب در آستارا به‌عنوان یکی از شهرهای گیلان داشته باشد. همین مسئله تا اندازه‌ای اهمیت داشته که موجب شد تا از دفتر نخست‌وزیری نامه‌ای بدین مضمون خطاب به وزارت کشور ارسال و دستور پیگیری و مؤاخذه صادر شود (خشونت و فرهنگ، اسناد محرمانه کشف حجاب،۱۳۷۱: ۲۸۱). در سند دیگری خطاب به دفتر نخست‌وزیری گزارش شده است که طبق اخبار واصله از اغلب استانداری‌ها و فرمانداری‌های کشور، زنان

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 145-162. doi: 10.22034/IHC.2025.69047.1089

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

بسیاری با چادر در معابر و یا درشگه‌ها و اتوبوس رفت و آمد می‌کنند و کسانی که بدون چادر و بی‌حجاب هستند مورد سرزنش و ملامت مردم قرار می‌گیرند (جعفری، ۱۳۷۱: ۴۱۰).

۳-۲. بازگشت به حجاب پس از شهریور ۱۳۲۰

بخش قابل‌توجهی از گزارش‌ها و اسناد تاریخی نشان می‌دهد که پس از کناره‌گیری رضاخان، در دوران پهلوی دوم، سیاست مبارزه با حجاب به شیوه‌های گوناگونی از سوی حکومت دنبال می‌شد. طبق شواهد تاریخی در اوایل پهلوی دوم شهربانی‌ها همچنان در راستای سیاست حجاب‌زدایی اعمال خشونت می‌کردند. اما به تدریج حکومت ضمن اعتراف به ناکامی طرح کشف حجاب از شیوه‌های دیگری جهت تحقق سیاستهای فرهنگی خود و حذف حجاب در جامعه استفاده می‌کند.

هوشنگ ابتهاج در کتاب «پیر پرنیان‌اندیش» در خاطرات خود ضمن اشاره به خوشحالی و شادمانی مردم از رفتن رضاشاه از کشور در شهریور ۱۳۲۰ از برخورد بد مأموران شهربانی با مردم گیلانی سخن گفته است. روایت ابتهاج از حال و هوای گیلان آن زمان نشان می‌دهد که مردم از رضاخان و مأموران او دل خونی داشتند. او میگوید مادرش که فردی خیلی مذهبی بود از ممنوعیت برپایی دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی در دوره رضاخان ناراحت شده بود اما پس از شهریور ۱۳۲۰ و به دنبال خروج رضاشاه، این هیئت‌ها دوباره به راه افتادند.

ابتهاج در خاطرات خود می‌گوید اگر چه رضاخان از کشور رفته بود، همان روحیه استکباری و ظالمانه در میان برخی مأموران و افسران نظامی مشاهده می‌شد. پس از شهریور ۱۳۲۰ یکی از همین افسران حکومتی که به شدت به مردم ظلم می‌کرد و خود را مالک شهر می‌دانست و مردم را بدون بهانه و دلیلی موجه مورد آزار و اذیت قرار می‌داد، وقتی با زن مسنی که چادر سفیدی بر سر داشت مواجه می‌شود، باطوم خود را بر زیر چادر زن می‌گیرد و چادر را از سرش بر می‌دارد. آن زن چون در زیر چادر یک پیراهن رکابی بر تن داشت بلافاصله از روی خجالت بر روی زمین می‌نشیند تا خودش را جمع کند تا شاید کمتر دیده شود. در این هنگام یکی از افسران روس که در خیابان به طور ناگهانی شاهد این واقعه بود، سیلی محکمی بر گوش افسر ایرانی می‌زند و آن افسر نقش بر زمین می‌شود. مردم با دیدن این تصویر بسیار خوشحال شده و برای افسر روسی دست زدند. این مسئله باعث شد تا افسر روس برای مدتی مورد احترام و توجه مردم قرار گیرد و در هر جایی که می‌رفت، با او رفتار محترمانه‌ای صورت گیرد(ابتهاج، ۱۳۹۱: ۶۲).

شرح این ماجرا از زبان ابتهاج نشان می‌دهد کشف حجاب از سوی حکومت حتی پس از کناره‌گیری رضاخان نیز ادامه داشته و در این زمینه با زنانی که با چادر و حجاب در معابر عمومی ظاهر می‌شدند برخورد می‌شد. از طرفی خوشحالی مردم از برخورد یک افسر خارجی با یکی از نیروهای نظامی حکومتی حاکی از عمق نفرت و نارضایتی مردم از رضاخان و مأموران حکومتی است که در زمینه قضیه کشف حجاب و سایر امور مذهبی چون عزاداری، آمرانه عمل کرده و مردم را تحت فشار و مورد اذیت و آزار قرار دادند، به همین خاطر بود که با رفتن رضاخان مجدداً هم عزاداری‌ها احیا گردید و هم بسیاری از زنان با چادر در فضاهای عمومی حاضر می‌شدند.

۳-۳.استفاده از چادر در معابر عمومی

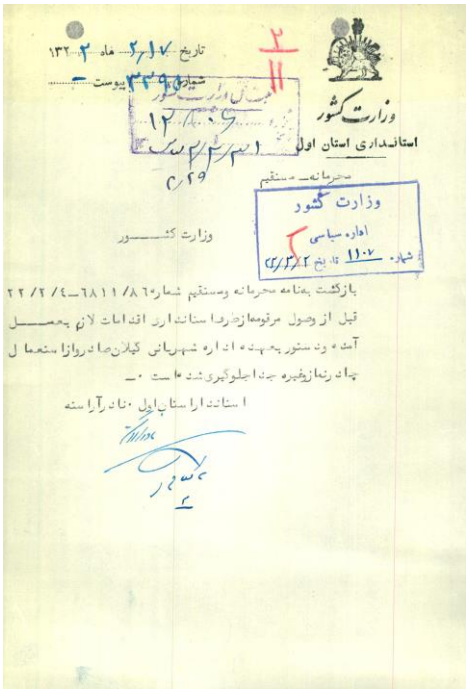
یکی از اسناد دولتی مربوط به کشف حجاب در گیلان در همین سال‌ها نشان می‌دهد که وضعیت حجاب در این منطقه، همانند سایر نقاط کشور، موجب نگرانی مسئولان محلی شده بود. علی‌رغم گذشت چند سال از آغاز طرح کشف حجاب

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 145-162. doi: 10.22034/IHC.2025.69047.1089

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

و اعمال فشارهای حکومتی برای رفع آن، با خروج رضاخان از کشور، استفاده از چادر نماز و چادر مشکی بار دیگر در معابر عمومی رواج یافت. در بهار سال ۱۳۲۲ وزارت کشور در نامه‌هایی خطاب به همه استانداری‌ها و نیز شهربانی‌ها در کشور، از رواج استفاده از چادر نماز و چادر مشکی پس از رفتن رضاخان از کشور چنین ابراز نگرانی کرده است: «اگر این سیر قهقرایی ادامه پیدا کند زحماتی که سابقاً به عمل آمده به کلی از بین خواهد رفت» (سازمان ملی اسناد ایران، سند شماره ۰۰۰۸۲۲-۲۹۳). در دستور وزارت کشور خطاب به شهربانی‌ها که در بهار سال ۱۳۲۲ ابلاغ شد، صاحبان وسایل حمل و نقل عمومی و سینماها و رستوران‌ها راز پذیرش زنان با چادر سیاه یا نماز منع شدند. همچنین به مأمورین راه آهن دستور صادر شد که از ورود بانوان و مردانی که لباس آنها غیر از لباس متحد الشکل باشد جلوگیری نمایند.

در این سند، نادر آراسته استاندار استان گیلان در مورخه ۲ اردیبهشت ماه ۱۳۲۲ در نامه‌ای محرمانه خطاب به وزارت کشور مرقوم داشته است که استانداری گیلان اقدامات لازم را در این زمینه به عمل آورده و از استعمال چادر نماز و غیره جلوگیری نموده است. این نشان می‌دهد در این سال‌ها در گیلان علی‌رغم همه اقدامات سرکوبگرانه و قهریه پهلوی، موضوع حجاب همچنان برای حکومت و شهربانی یک مسئله عمومی و مهم تلقی می‌شد لذا در این زمینه نهادهای رسمی حکومتی و نظامی، جهت نهادینه‌سازی بی‌حجابی، اقدام به اعمال زور و فشار می‌کردند. به عبارت دیگر وقتی این دست مکاتبات و نامه-نگاری‌ها در سطح عالی‌ترین مقامات کشوری و محلی رد و بدل می‌شد، می‌توان گفت موضوع حجاب در این دوره در گیلان همچون دیگر مناطق ایران موضوع تمام شده‌ای نبود و حاکمیت با آن درگیر بوده است. این در حالی است که برخی از مسئولان محلی در همان سالهای آغازین شروع طرح رفع حجاب در زمان رضاشاه در ضمن مکاتبات خود با حکومت مرکزی سعی داشتند نشان دهند قاطبه جامعه و مردم و علمای گیلان با موضوع بی‌حجابی کنار آمده‌اند و طرح دولت در این زمینه کاملاً با توفیق و پذیرش عمومی همراه بوده است.


وزارت کشور
استانداری استان اول
محرمانه - مستقیم
وزارت کشور
اداره سیاسی
شماره ۱۱۰۷ تاریخ ۲/۳/۲۲
وزارت کشور
بازگشت بمنامه محرمانه ومستقیم شماره ۶۸۱۱/۸۶ـ۲۲/۲/۴
قبل از وصول مرقومه‌ازدرا استاندار اقدامات لازم بعمل
آمده ودستور بهداره شهربانی گیلان صادروازاستعمال
چادرنمازجلوگیری شده است ۰
استاندار استان اول نادر آراسته

(سازمان ملی اسناد ایران، سند شماره ۰۰۰۸۲۲-۲۹۳)

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 145-162. doi: 10.22034/IHC.2025.69047.1089

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

نتیجه

به‌طور کلی، بررسی رخدادهای مهم ملی تاریخ معاصر از منظر محلی، همان‌گونه که در مورد گیلان مشاهده شد، می‌تواند افق‌های تازه‌ای را پیش روی پژوهشگران تاریخ ایران بگشاید. نتایج این مطالعه نشان داد که اجرای سیاست کشف حجاب در گیلان، همانند دیگر مناطق کشور، تحت تأثیر شرایط فرهنگی و اجتماعی خاص منطقه قرار داشته و بررسی اسناد مکتوب، روایت‌ها و خاطرات محلی می‌تواند به درک عمیق‌تر ابعاد این سیاست در سطح ملی و محلی کمک کند.

اگرچه بخشی از پژوهش‌های تاریخی بر این نکته تأکید دارند که در گیلان، برخلاف دیگر مناطق ایران، مقاومت چشمگیری در برابر سیاست کشف حجاب صورت نگرفته است، اما بر پایه یافته‌های این پژوهش می‌توان گفت بررسی اسناد و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که طرح کشف حجاب در گیلان نیز، همانند دیگر مناطق کشور، به دلیل مقاومت‌های مردمی و عدم همراهی جامعه با اهداف آن، به سبب ناهماهنگی این سیاست با زمینه‌ها و اقتضائات فرهنگی جامعه و استفاده از شیوه‌های قهری و اجباری، با شکست مواجه شد.

اقدامات دولت پهلوی برای تحقق اهداف طرح کشف حجاب را می‌توان در دو دسته جای داد: نخست، اقدامات تبلیغی، فرهنگی و نمایشی مانند برگزاری جشن‌های کشف حجاب و مراسم حکومتی؛ و دوم، اقدامات خشن و تحمیلی همچون ممنوعیت استفاده از چادر و روسری، ممانعت از حضور زنان محجبه در اماکن و فضاهای عمومی، و حتی اخراج زنان محجبه شاغل در ادارات دولتی. با وجود این سیاست‌های نمایشی و اجباری، به دلیل ناسازگاری قانون کشف حجاب با فرهنگ، باورها و اعتقادات مردم، و مقاومت گسترده اجتماعی، این طرح در نهایت ناکام ماند و مورد پذیرش جامعه قرار نگرفت.

اقدامات نمایشی همچون برگزاری جشن‌ها و مراسم حکومتی برای ترویج بی‌حجابی غالباً با اکراه و ناچاری زنان همراه بود؛ حتی در میان خانواده‌های اشراف و وابستگان حکومتی نیز همدلی و پذیرش واقعی مشاهده نمی‌شد. از سوی دیگر، خشونت و محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی حکومت ـ از جمله ممنوعیت چادر و روسری، برخوردهای فیزیکی مأموران شهربانی و اعمال محرومیت‌های اجتماعی ـ فضای رعب و تنش را در میان زنان محجبه گسترش داد. اسناد تاریخی و خاطرات شفاهی نیز نشان می‌دهد که این مقاومت‌ها پس از برکناری رضاخان ادامه یافت و نارضایتی از خشونت مأموران همچنان در میان مردم وجود داشت.

در مجموع، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که دولت پهلوی در چارچوب سیاست آمرانه نوسازی خود و از رهگذر قوانین اتحاد لباس و کشف حجاب، در پی مدیریت بدن و اعمال قدرت برای ایجاد تغییرات فرهنگی گسترده در جامعه ایران بود. با این حال، این سیاست به سبب آمرانه بودن و ناهماهنگی با بافت فرهنگی و اعتقادی جامعه، به‌ویژه باورهای مذهبی، نه‌تنها در گیلان موفق به تحقق تغییر فرهنگی و اجتماعی نشد، بلکه به تشدید تنش‌های اجتماعی، تضادهای فرهنگی و هویتی، و تقویت مقاومت‌های مردمی انجامید. این پژوهش بر ضرورت مطالعه پدیده‌های تاریخی و تحولات فرهنگی و سیاسی از منظر محلی تأکید دارد؛ رویکردی که می‌تواند به درک دقیق‌تر واقعیت‌های تاریخی و بازسازی منصفانه‌تر رویدادهای گذشته یاری

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 145-162. doi: 10.22034/IHC.2025.69047.1089

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

رساند. ازاین‌رو، بررسی نحوه اجرای سیاست کشف حجاب رضاشاهی و واکنش مردمان دیگر مناطق کشور به آن، می‌تواند در قالب پژوهش‌های تطبیقی در حوزه تاریخ محلی، به فهم ژرف‌تر تحولات اجتماعی و فرهنگی ایران معاصر بینجامد.

تضاد منافع

بدین‌وسیله نویسندگان اعلام می‌دارند که این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی اسناد کشف حجاب رضاخانی در گیلان است که با حمایت حوزه هنری گیلان انجام یافته است.

منابع

۱. ابتهاج، هوشنگ(۱۳۹۱)، پیر پرنیان‌اندیش، در صحبت سایه، به کوشش میلاد عظیمی و عاطفه طیّه،تهران: سخن.
۲. خشونت و فرهنگ: اسناد محرمانه کشف حجاب(۱۳۷۱)، تهران: سازمان اسناد و مدارک ملی ایران.
۳. جعفری، مرتضی(۱۳۷۱)، واقعه کشف حجاب: اسناد منتشرنشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
۴. اداره‌چی گیلانی، احمد(۱۳۹۵)، نامه روشن، به کوشش احمد اداره‌چی و طهمورث ساجدی، رشت: فرهنگ ایلیا.
۵. پناهی، عباس و معصومه حنیفه(۱۴۰۱)،«کنش‌ها و واکنش‌های مردم گیلان در برابر اجرای قانون اتحاد لباس و کشف حجاب (مطالعه موردی شهرهای رشت، لاهیجان و بندر پهلوی۱۳۰۷-۱۳۲۰)»، جستارهای تاریخی، ۱۳، شماره ۱: ۸۱-۱۰۱.
۶. جمشیدی‌ها، غلامرضا و لیلا نجفیان رضوی(۱۳۹۰)، «شیوه‌های مختلف مقاومت مردم ایران در برابر دستور حکومتی کشف حجاب در دوره اول پهلوی»، زن در فرهنگ و هنر، سال ۲، شماره ۳: ۳۷-۵۶.
۷. خدایاری، محمدحسین(۱۳۸۰)، خاطره‌ها و مخاطره‌ها: یادنامه محمدحسین خدایاری، روایاتی برگرفته از واقعیات از نیکی‌ها، زشتی‌ها، راستی‌ها و ناراستی‌ها، رشت: مؤلف.
۸. زندیه، حسن و ماریا اسرافیلیان سلطانی(۱۳۹۹)،«کشف حجاب در ایالت استرآباد (واکنش‌ها و پیامدها)»،پژوهشنامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال۱۱، شماره ۴: ۳۶-۶۶.
۹. سازمان اسناد ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۲۹۷-۰۲۴۲۳۱ و۲۹۳-۰۰۰۸۲۲.
۱۰. سیف‌زاد، یوسف(۱۳۹۸)،خطابه‌خوان انقلاب: خاطرات شفاهی سید اسماعیل اتقیا، مجموعه تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی در بندر انزلی .ج۱. تهران: دیده‌وران.
۱۱. شهسواری، تقی،۱۳۸۴،«کشف حجاب در لرستان به روایت اسناد». شقایق سال۱، شماره ۳ و ۴: ۱۳۸-۱۶۰.
۱۲. ضیغمیان، فاطمه‌سادات(۱۴۰۲)،«اجرای قانون کشف حجاب در شهر قم (بررسی اسنادی). *تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی* ، شماره ۹: ۱۸۶-۲۱۰.
۱۳. فخرایی، ابراهیم(۱۳۰۷)، «همه درس بود». *مجله فروغ* ۱، شماره ۷، تیرماه.
۱۴. کی آرش، ساسان(۱۳۰۳)، «احساسات پاک یک جوان حساس». *مجله ایرانشهر*، ۲۷ مرداد ، شماره ۱۱ و ۱۲.
۱۵. منتصری، هوشنگ(۱۳۷۹)، در آن‌سوی فراموشی؛ یادی از دکتر رضا رادمنش دبیرکل اسبق حزب توده، تهران: انتشارات شیرازه.
۱۶. منتصری، هوشنگ(۱۳۹۲)، سال‌های خاکستری (خاطرات دکتر هوشنگ منتصری)، گفتگو و تدوین علی امیری، رشت: فرهنگ ایلیا.

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 145-162. doi: 10.22034/IHC.2025.69047.1089

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

۱۷. مهدیقلی‌خان هدایت (مخبرالسلطنه)(۱۳۴۴)، خاطرات و خطرات؛ توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من، تهران: زوار.
۱۸. میرابولقاسمی، سید محمدتقی(۱۳۷۷)، گیلان از انقلاب مشروطیت تا زمان ما، رشت: انتشارات گیلان و انتشارات تالش.
۱۹. نیکویه، محمود(۱۳۸۷)، تاریخچه بلدیه رشت (از مشروطه تا ۱۳۲۰)، رشت: فرهنگ ایلیا.
۲۰. یکتایی، اسماعیل(۱۳۹۶)، رقص روی یک پا، خاطرات شفاهی اسماعیل یکتایی، گفتگو و نگارش: مصطفی مصیب‌زاده .تهران: انتشارات سوره مهر.

لاتین

a. Sedghi, H(2007). *Women and Politics in Iran: Veiling, Unveiling, and Reveiling*. Cambridge: Cambridge University Press.
b. Matin-Asgari(2023). A. *The Pahlavi Era: Iranian Modernity in Global Context*. Oxford: Oxford University Press.

آوانگاری منابع

1. Ebtahāj, H. (1391). *Pīr-e Parnīyān-andīsh* (M. ʻAzīmī & ʻĀ. Tayyé, Eds.). Tehran: Sokhan.
2. Khoshvnat va Farhang: Asnād-e Mahramāneh-ye Kashf-e Ḥejāb. (1371). Tehran: Sāzmān-e Asnād va Madārek-e Mellī-ye Irān.
3. Jāʻfarī, M. (1371). *Vāqeʻeh-ye Kashf-e Ḥejāb: Asnād-e montasher nashodeh az vāqeʻeh-ye Kashf-e Ḥejāb dar ʻAsr-e Rezā Khān.* Tehran: Sāzmān-e Madārek-e Farhangi-ye Enqelāb-e Eslāmī, Mo'asseseh-ye Pazhūhesh va Motāleʻāt-e Farhangi.
4. Edāre-chī Gīlānī, A. (1395). *Nāmeh-ye Rowshan* (A. Edāre-chī & T. Sājedi, Eds.). Rasht: Farhang-e Iliyā.
5. Panāhī, A., & Hanīfeh, M. (1401). Konesh-hā va vāqʻesh-hā-ye mardom-e Gīlān dar barābar-e ejrā-ye qānūn-e etteḥād-e lebas va kashf-e ḥejāb (Motāleʻeh-ye moredī-ye shahrhā-ye Rasht, Lāhijān va Bandar Pahlavī 1307–1320). *Jostārhā-ye Tārīkhī,* 13(1), 81–101.
6. Jamshīdī-hā, G., & Najafīān-Razavī, L. (1390). Shīveh-hā-ye mokhtalef-e moqāvemat-e mardom-e Irān dar barābar-e dastūr-e hokūmatī-ye kashf-e ḥejāb dar doreh-ye avval-e Pahlavī. *Zan dar Farhang va Honar*, 2(3), 37–56.
7. Khodāyārī, M. H. (1380). *Khātereh-hā va Mokhātereh-hā: Yād-nāmeh-ye Mohammad-Hossein Khodāyārī.* Rasht: Mo'allef.
8. Zendīeh, H., & Esrāfīlīān Soltānī, M. (1399). Kashf-e ḥejāb dar Īyālāt-e Esterābād (Vāqʻesh-hā va Pāymand-hā). *Pazhūheshnāmeh-ye Zan*, 11(4), 36–66.
9. Sāzmān-e Asnād-e Mellī-ye Irān (SĀKMA). (n.d.-a). Shomāre-ye sanad 024231-297.
10. Sāzmān-e Asnād-e Mellī-ye Irān (SĀKMA). (n.d.-b). Shomāre-ye sanad 000822-293.
11. Seifzād, Y. (1398). *Khetābeh-khān Enqelāb: Khāterāt-e shafāhī-ye Seyyed Esmāʻīl Etqiyā.* Tehran: Dīdevarān.
12. Shahsavārī, T. (1384). Kashf-e ḥejāb dar Lorestān be revāyat-e asnād. *Shaqāyeq,* 1(3–4), 138–160.
13. Zīghamīān, F.-S. (1402). Ejrā-ye qānūn-e kashf-e ḥejāb dar shahr-e Qom (Barrasi-ye asnādī). *Taḥqīqāt-e Asnādī-ye Enqelāb-e Eslāmī,* 9, 186–210.
14. Fakhrā'ī, E. (1307). Hameh dars bud. *Majalleh-ye Forūgh,* 1(7).
15. Key Arash, S. (1303). Eḥsāsāt-e pāk yek javān-e ḥassās. *Majalleh-ye Irānshahr,* 27 Mordād, 11–12.
16. Montasrī, H. (1379). *Dar Ān-sū-ye Farāmūshī: Yādi az Dr. Rezā Rādmansh, Dabīrkol-e Asbaq-e Hezb-e Tudeh.* Tehran: Enteshārāt-e Shirāzeh.
17. Montasrī, H. (1392). *Sāl-hā-ye Khākestari (Khāterāt-e Dr. Houshang Montasrī)* (A. Amīrī, Ed.). Rasht: Farhang-e Iliyā.

ناشر: دانشگاه تبریز

تاریخ فرهنگ ایران

https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 145-162. doi: 10.22034/IHC.2025.69047.1089

مقاله پژوهشی

OPEN ACCESS

18. Mahdīqolī Khān Hedāyat (Mokhber-os-Saltaneh). (1344). *Khāterāt va Khaṭarāt: Towseh-ī az Tārīkh-e Shesh Pādshāh va Gūshe-ī az Dowreh-ye Zendegī-ye Man.* Tehran: Zavār.
19. Mīrābolqāsemī, S. M.-T. (1377). *Gīlān az Enqelāb-e Mashrūṭiyat tā Zamān-e Mā.* Rasht: Enteshārāt-e Gīlān & Enteshārāt-e Tālesh.
20. Nīkūyeh, M. (1387). *Tārīkhche-ye Baldiyeh-ye Rasht (Az Mashrūṭeh tā 1320).* Rasht: Farhang-e Iliyā.
21. Yektā'ī, E. (1396). *Raghs rū-ye yek pā: Khāterāt-e shafāhī-ye Esmā'īl Yektā'ī* (M. Mosibzādeh, Ed.). Tehran: Enteshārāt-e Sūreh-Mehr.